

ابن ادریس حلّی

و

کتاب السرائر

علیرضا هدائی

دانشگاه تهران، دانشکده الهیات

چکیده:

ابن ادریس حلّی (۵۴۳-۵۹۸ ه. ق.)، فقیه بزرگ شیعی، بدان جهت که با نگارش «کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» سدّ حدود یک قرن رکود اجتهاد را، با جسارت علمی خویش شکست و دیگر بار باب اجتهاد را گشود جایگاهی بس والا در فقه شیعه دارد. کتاب ارزشمند او یک دوره فقه را بگونه‌ای استدلالی مورد بررسی قرار می‌دهد و دارای اختصاصاتی است که نویسنده کوشیده است فهرست وار بدانها پردازد. عمل نکردن به اخبار آحاد، بسیار به آیات قرآن نظر داشتن، بر اجماع تکیه کردن، بسیار به آرای شیخ طوسی پرداختن، نظرات دیگر فقها را به همراه نقد و بررسی بیان کردن، اجتناب تام از تقلید، پرداختن به نظرات اهل سنت و بررسی برخی از مسائل فقهی بگونه‌ای تطبیقی از عمده‌ترین این اختصاصات است.

کلیدواژه‌ها: اخبار آحاد، سنت متواتر، اجماع، تقلید.

مقدمه:

الامام العلامة، شیخ العلماء، محمد بن منصور بن احمد بن ادریس بن الحسین بن القاسم بن عیسی (تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ۳ / ۲۹۰) معروف به محمد بن ادریس العجلی الحلّی،

در حدود سال ۵۴۳ ه. ق. زاده شد، بسال ۵۹۸ ه. ق. در پنجاه و پنج سالگی درگذشت (همان، ۲۹۰) و در حله مدفون گردید. در سلسله نسب او از شیخ طوسی به عنوان جد مادری یاد شده است، اما علامه محقق شیخ آقابزرگ تهرانی آن را نپذیرفته و با دلایلی چند رد کرده است (تهرانی، مقدمه التبیان فی تفسیرالقرآن، ۱ / أض).

جز کتاب السرائر کتابهای جوابات المسائل که توسط شاگردش جعفر بن احمد بن الحسین بن قمرویه در رجب سال ۵۸۸ جمع آوری شده، المختصر در باره «المضایقه» به خط همان شاگرد، التعليقات که حواشی و ایراداتی بر التبیان شیخ طوسی است، مختصر تفسیر التبیان که ظاهراً غیر از التعليقات یاد شده است (همو، طبقات اعلام الشیعه، ۳ / ۲۹۰) و رساله فی معنی الناصب از تألیفات اوست. (الافندی الاصبهانی، ۵ / ۳۳).

جایگاه خاصی که این عالم گرانقدر در فقه شیعه دارد بیشتر بدان جهت است که با نگارش کتاب السرائر، الحاوی، لتحریرالفتاوی سده حدود یک قرن رکود اجتهاد در شیعه را با جسارت علمی خویش شکست و دیگر بار باب اجتهاد را گشود. پس از ظهور شیخ الطایفه ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰) در عرصه دانش، تسلط شگرف او بر علوم و فنون مختلف و نگارش چندین کتاب گرانسنگ بویژه در فقه چنان هیتی احترام آمیز برای وی به ارمغان آورد که تا حدود یکصدسال عالمان پس از وی، به پاس احترام به نظراتش، چندان متعرض آرای او نشدند و اجتهادی نو عرضه نداشتند. این دوره حدوداً صدساله که به عصر مقلده معروف است با ظهور ابن ادریس و نگارش کتاب السرائر به پایان می رسد و از آن پس اجتهاد مجدداً با شکلی نوین و با گستره ای وسیع تر رخ می نماید. بدین جهت برای شناخت این عالم بزرگ پیش از هر چیز لازم است به بررسی این کتاب ارزشمند پردازیم.

کتاب السرائر، الحاوی، لتحریرالفتاوی

کتاب السرائر، الحاوی^(۱)، لتحریرالفتاوی کتابی استدلالی است که از کتاب الطهارة آغاز می شود و به کتاب الحدود والجنایات پایان می پذیرد. مؤلف در آخر کتاب بابی

۱- باید توجه داشت که الحاوی، که مذکور است، صفت السرائر نیست بلکه صفت کتاب است.

افزوده است که به المستطرفات شهرت یافته - گرچه خود ، آن را باب الزیادات^(۱) نامیده است - و در آن به نقل برخی روایات پرداخته است . از ابن ادریس در نقل برخی از اخبار تسامحاتی صورت گرفته که منجر به این شده است که بعضی او را مخلط در نقل روایات بدانند . این سخن گرچه در برخی موارد صادق است (مثلاً آنجا که روایاتی از أبان بنقل از افرادی که در طبقات پس از او بوده‌اند می‌آورد) اما به هیچ وجه عمومیت ندارد ، از ارزش کار ابن ادریس در « کتاب السرائر » نمی‌کاهد و مانع از اعتماد بر تصنیف او نمی‌شود . (نگاه کنید به : خوئی ، ۱۵ / ۶۳) .

به هر روی ، فقه ابن ادریس و کتاب السرائر اختصاصاتی دارد که ذیلاً بدانها می‌پردازیم .^(۲) یادآوری این نکته لازم می‌نماید که فقه شخصیتی برجسته همچون ابن ادریس نیاز به بررسیهای عمیقتر و مفصلتر دارد و این مقاله کوتاه مدعی استقصای تمام اختصاصات فقه او نیست ، بلکه تنها در پی آن است تا فهرست‌وار مهمترین آنها را برشمرد و راهی برای تحقیقات بعدی بگشاید .

۱. ابن ادریس ، همچون سیدمرتضی ، به اخبار آحاد عمل نمی‌کند و می‌گوید : « خبر الواحد لا یوجب علماً و عملاً ، کائناً من کان راویه » (السرائر ، ۱ / ۸۲) . او در مقدمه کتاب خود بتفصیل بدین امر می‌پردازد و سخنان سیدمرتضی در جواب المسائل الموصیلات را عیناً نقل می‌کند . سیدمرتضی در آن گفتار خود با بیان اینکه در احکام شرعی تنها می‌توان راههایی را معتبر دانست که به علم به احکام بینجامد و اگر به حکمی علم نیابیم و به مصلحت بودن آن یقین نکنیم این احتمال وجود دارد که دارای مفسده باشد و در نتیجه اقدام بدان ناپسند خواهد بود ، خبر واحد را در موجب ظنّ شدن همچون قیاس ، که عالمان شیعه بر بطلان آن همداستانند ، می‌داند و تصریح می‌کند که چون بالاترین چیزی که از خبر شخص واحد عادل به دست می‌آید گمان به راستگو بودن اوست و این گمان با احتمال

۱- باب الزیادات و هو آخر ابواب هذا الكتاب مما استتر عنه و استطرفته من كتب المشيخة المصنفين والرواة المحصلين (السرائر ، ۳ / ۵۴۹) .

۲- اختصاصاتی که برشمرده خواهد شد مشخصه‌های عام کتاب السرائر است که در جای جای این کتاب به چشم می‌خورد ، بدین جهت ما از برشمردن تمامی نمونه‌های یک مورد اجتناب کرده و تنها به چند نمونه ارجاع خواهیم داد .

دروغگو بودنش منافاتی ندارد، پس عمل به خبر واحد اقدام به چیزی است که از فاسد بودن آن ایمن نیستیم و بدین جهت باید از آن اجتناب کنیم. (نک. همان، ۱ / صص ۴۶ - ۵۱).

ابن ادريس سرانجام با ذکر اینکه حق از چهار طریق بیرون نیست؛ یا کتاب خدای سبحان، یا سنت متواتر پیامبر (ص) که همگان بر درستی آن همدستانند، یا اجماع، یا دلیل عقل؛ تصریح می‌کند که تنها براساس این ادله عمل می‌کند، بدانها فتوی می‌دهد، جز از دلیل واضح و برهان آشکار پیروی نمی‌کند، و به اخبار آحاد به هیچ روی عمل نمی‌نماید چرا که همین امر اسلام را نابود ساخته است. (همان، ۱ / ۴۶ و ۵۱).

البته هم سیدمرتضی که بر عدم جواز عمل به خبر واحد ادعای اجماع کرده است و هم ابن ادريس بارها به اخبار آحاد مورد وثوق که در کتب شیعه نقل شده است عمل کرده‌اند. این اجماع ادعایی سید با اجماع ادعایی شیخ طوسی بر حجیت خبر شخص واحد که ثقة و راستگوست هر چند خبرش موجب علم نشود در تعارض است، و برای رفع تدافع میان این دو ادعای اجماع و نیز میان ادعای سیدمرتضی و عمل وی و جوهی ذکر شده است که ذکر و نقد آنها بیرون از حوصله این مقاله است. (نک: المظفر، ۳ / ۸۵).

در مورد عمل نکردن ابن ادريس به اخبار آحاد، به عنوان مثال نگاه کنید به کتاب الصلوة که در احکام شک و سهو می‌گوید: «... اما اینکه یکی از عالمان در کتاب خود فرموده است که هر کس در دو رکعت آخر نماز رکوع را انجام نداده سجده کند سجده را نادیده می‌گیرد و رکوع را تکرار می‌کند، و هر کس در یکی از این دو رکعت دو سجده را انجام ندهد بنا را بر رکوع در اولی می‌گذارد و دو سجده را انجام می‌دهد، به اخبار آحاد عمل کرده است که نباید بدان توجه کرد و از پلکان آن بالا رفت و با عمل بدان اصول مذهب را رها ساخت...» (السرائر، ۱ / ۲۴۹).

نیز نگاه کنید به کتاب الديون والکفالات والحوالات والوکالات که پس از نقل سخن شیخ طوسی در باب اشتراء دین و نقل دو روایت در این باره می‌گوید: «آیا جائز است آنکه عامل به ادله است در دیانت خویش به این دو خبر که مضطربند و اصل و راوی آنها یک نفر یعنی محمدبن فضیل است رجوع کند؟ با اینکه به نظر ما نباید به اخبار آحاد عمل کرد و در ادله بدانها رجوع نمود، زیرا نه علمی به بار می‌آورد و نه موجب عملی می‌شود.

« همان ، ۲ / ۴۳ ؛ نیز نک : السرائر ، ۱ / ۲۶۹ ؛ ۲ / ۴۹ ، ۵۸ ؛ ۳ / ۹۹ ، ۱۵۳ ، ۲۰۰) .

۲. بر همان اساس ، وی به آیات قرآن بسیار نظر دارد و هر جا که بتواند از آیه‌ای حکمی استنباط کند به ذکر آن می‌پردازد و می‌کوشد تا نظر خویش را بر آن مبتنی سازد . به عنوان نمونه نگاه کنید به کتاب الطهارة آنجا که برای اثبات اینکه اگر آب قلیل متنجس به حد کر برسد نجاست آن برطرف و آب پاک می‌شود ، بعد از ذکر چند روایت از پیامبر اکرم (ص) به این آیات استشهاد می‌کند : و ينزل عليكم من السماء ماءً ليطهركم به (انفال / ۱۱) ، فلم تجدوا ماءً فتيمموا (مائده / ۶) و لاجنباً الاّ عابری سبيلٍ حتى تغتسلوا (نساء / ۴۳) ، با این استدلال که از یک سو عنوان ماء که در دو آیه نخست به عنوان تطهیرکننده ذکر شده است بر آب قلیل متنجس به حد کر رسیده نیز صدق می‌کند ، و از سوی دیگر اگر کسی با این آب غسل کند عنوان غسلکننده که در آیه سوم به عنوان مباح‌کننده محرمات تلقی شده است بر او صدق خواهد کرد ، پس معلوم می‌شد که نجاست این آب برطرف و آب پاک شده است . (همان ، ۱ / ۶۴) .

همچنین نگاه کنید به کتاب الجهاد و سيرة الامام که پس از بیان جواز حمله به مسلمانان اسیر که از سوی کفار سپر بلا شده‌اند می‌گوید که اگر مؤمنان در هنگامه جنگ مسلمانانی را که بر آن کافران وارد شده‌اند بدون قصد بکشند تنها باید کفاره بدهند و دیه و قصاص در کار نیست ، و به آیه فان كان من قوم عدولکم و هو مؤمن فتحریر رقبة (نساء / ۹۲) استشهاد می‌کند با این تقریب که خداوند تنها کفاره را ذکر فرموده و اشاره‌ای به دیه ننموده است . (همان ، ۲ / ۸ ؛ نیز نک : السرائر / ۷۴ ، ۷۵ ؛ ۲ / ۴۹ ، ۶۴ ؛ ۳ / ۲۹ ، ۱۸۶ ، ۲۲۷) .

۳. همچنین بر اجماع تکیه دارد و بدان تمسک می‌کند . به عنوان نمونه نگاه کنید به مسأله یاد شده در بند ۲ در باب پاک شدن آب قلیل متنجس پس از رسیدن به حد کر ، که در شمار دلایل خود می‌گوید : « ... همچنین عالمان شیعه بر این مسأله اجماع دارند ، جز آن کس که اسم و نسب و نظرش معلوم است و چنین مخالفی در مسأله به اجماع زیان نمی‌رساند . » (همان ، ۱ / ۶۶) .

نیز نگاه کنید به کتاب الجهاد و سيرة الامام که در باب عدم جواز اقامة حدود از سوی غیر امام یا آنکه به اذن او بدان می‌پردازد ، پس از نقل روایتی از شیخ طوسی می‌گوید : « بارها گفتیم که شیخ طوسی در کتاب نهاییه خود روایات را تنها به قصد نقل خبر می‌آورد نه بدان جهت که اعتقاد و نظر اوست ، زیرا شیعیان و تمامی مسلمانان اجماع دارند بر اینکه

اقامه حدود جز به دست امامان و حاکمانی که با اذن آنان بدان می‌پردازند جایز نیست و هیچ فرد دیگری مجاز نیست تحت هیچ شرایطی بدان بپردازد، و نمی‌توان با اخبار آحاد از این اجماع دست کشید بلکه باید اجماعی همانند آن یا آیه یا سنتی قطعی و متواتر در میان باشد...» (همان، ۲/ ۲۵؛ نیز نک: السرائر، ۱/ ۸۰، ۱۰۵؛ ۲/ ۴۲، ۴۷؛ ۳/ ۶۳، ۹۹، ۱۵۳).

۴. براساس مطلبی که در سرآغاز مقاله بدان اشاره شد، ابن ادریس به آرای شیخ طوسی بسیار نظر دارد و تقریباً در تمامی مسائل به نظرات وی و نقض و ابرام آنها می‌پردازد و در این امر حتی به تفسیرالتبیان شیخ نیز می‌نگرد (نک: السرائر، ۱/ ۷۸، ۲۲۰). بدینسان گاهی می‌گوید که شیخ در کتاب دیگر خود از این نظر عدول کرده و یا نقیض این سخن را گفته است (به عنوان نمونه نگاه کنید به: السرائر، ۱/ ۶۷، ۸۱، ۸۳؛ ۲/ ۴۴، ۵۸، ۶۳؛ ۳/ ۱۰، ۳۹، ۵۵)، گاهی در صدد توجیه و تأویل اقوال شیخ برمی‌آید بدانگونه که با دیگر نظرات او و یا با نظر خود ابن ادریس همخوان شود (نک: همان، ۱/ ۱۱۰، ۱۲۷؛ ۲/ ۴۴، ۹۰؛ ۳/ ۲۴، ۴۶)، بسیاری از اوقات در توجیه برخی روایات که شیخ در نهایت خود آورده و از نظر ابن ادریس به علت مخالفت با اجماع یا خبر واحد بودن و یا هر دلیل دیگری قابل قبول نیست یا با دیگر نظرات شیخ ناسازگاری دارد چنین می‌گوید که شیخ آن اخبار را تنها به منظور نقل تمامی روایات آورده است نه اینکه خود به صحت آنها معتقد باشد^(۱) (نک: همان، ۱/ ۸۹، ۹۹، ۱۱۰؛ ۲/ ۲۵، ۴۴، ۷۳؛ ۳/ ۹۳، ۱۰۸، ۱۲۰)، و گاهی نیز اقوال شیخ را نقل و تأیید کرده بدان استشهد می‌نماید (نک: همان، ۱/ ۲۱۵، ۲۱۹؛ ۲/ ۳، ۷۱؛ ۳/ ۲۸، ۳۴).

مرحوم آیه‌اله مامقانی در کتاب معروف خود تنقیح‌المقال با نسبت دادن سخنانی به علامه مجلسی مبنی بر اسائه ادب ابن ادریس به شیخ طوسی، ضمن مسلم‌انگاشتن این امر پا را فراتر گذاشته به نقل و کلامی بس ناروا که به زعم وی ابن ادریس به شیخ طوسی نسبت داده است می‌پردازد. به جهت مستند بودن بحث، عین عبارات مامقانی را می‌آوریم:

« و فی البحار للشیخ الفاضل الثقة العلامة محمد بن ادریس الحلّی و لکنّه قدیسیء

۱- و قد اعتدنا له فیما یورده فی هذا الكتاب اعنی النهایة فی عدة مواضع و قلنا انه یورده ایراداً من طریق الخبر لا اعتقاداً من جهة الفتیاء والنظر (السرائر، ۲/ ۲۵).

الادب مع شيخ الطائفة فقد رأيت في بعض رسائله نقل كلام الشيخ ثم قال و هذا كلام يضحك الثكلى و اقتص العلامة له منه فقد رأيت في المختلف بعد نقل كلامه و الرد عليه قال و بالجملة فهذا الرجل يخطب و لا يبالي ابن يذهب و له امثال هذا و ليس هذا ممّا يطعن به على ما و صفناه فقد رمى العلامة باكثر من هذا مع أن فضله و جلالته كالشمس في رابعة النهار .»

« و اقول في مواضع من السرائر اعظم مما نقله حتى أنه في كتاب الطهارة عند ارادة نقل قول بالنجاسة عن الشيخ يقول و خالي شيخ الاعاجم ابو جعفر الطوسي ره يفوه من فيه رائحة النجاسة .» (مامقاني ، ۷۷/۲) .

اما شكفت اين است كه نه از سخنانی كه به علامه مجلسی نسبت داده است در بحار الانوار عين و اثری است و نه از سخنانی كه به ابن ادريس نسبت داده در كتاب السرائر! علامه مجلسی در آغاز بحار الانوار ، آنجا كه به ذكر كتب مورد اعتماد خود در نقل احاديث می پردازد ، دو جا از السرائر نام می برد . در يك جا می گوید : « و كتاب السرائر للشيخ الفاضل الثقة العلامة محمد بن ادريس الحلّي ، و قد اورد في آخر ذلك الكتاب باباً مشتملاً على الاخبار و ذكر أنّي استطرفته من كتب المشيخة المصنّفين و الرّواة المحصّلين و يذكر اسم صاحب الكتاب و يورد بعده الاخبار المنتزعة من كتابه و فيه اخبار غريبة و فوائد جليلة .» (مجلسی ، ۱۶/۱ ؛ نیز چاپ سنگی ، ۸/۱) و در جای ديگر می گوید : « و كتاب السرائر لا يخفى الوثوق عليه و على مولفه على اصحاب البصائر .» (همان ، ۳۳/۱ ؛ نیز چاپ سنگی ، ۱۳/۱) . همچنين جمله ای كه ابن ادريس در كتاب الطهارة گفته است اين است : « و أنا أُبين إن شاء الله أنّ ابا جعفر رحمة الله يفوح من فيه رائحة تسليم المسألة بالكلية ، اذا توّمل كلامه و تصنيفه حق التأمل و أبصر بالعين الصحيحة و احضر له الفكر الصافي » (السرائر ، ۶۶/۱) كه تنها در صدد توجيه كلام شيخ است بدانگونه كه با نظر خودش موافق آيد و در آن هيچ نشانی از آن جمله زشت به چشم نمی خورد .

به هر روی ، اينكه اين سخنان از كجا به ذهن مرحوم مامقاني راه يافته است همچنان برنگارنده نامعلوم است . آیا نزد وی نسخه دیگری غیر از آنچه در دست ماست موجود بوده ؟ یا اینکه نسخ موجود نزد وی مغشوش و مدسوس بوده است ؟ احتمالاتی است كه می توان در توجيه اين سخنان داد ، چرا كه خود مامقاني نیز به عظمت ابن ادريس معترف است و پيش از نقل اين سخنان تصريح می كند كه جلاليت ، فضل ، تحقيق و مهارت وی در

فقه میان عالمان شیعه مسلّم و مشهورتر از آن است که به ذکر آن نیاز افتد (مامقانی ، ۲ / ۷۷) .

ابن ادریس هماره از شیخ طوسی با عنوان « شیخنا ابو جعفر الطوسی رحمه الله » یاد می‌کند (نک: السرائر ، ۱ / ۸۱ ، ۸۲ ، ۸۹ ؛ ۲ / ۱۱ ، ۵۴ ، ۵۵ ؛ ۳ / ۹ ، ۱۰ ، ۱۵) و در برخی موارد القاب و ستایشهایی نیز می‌افزاید (مثلاً: همان ، ۱ / ۶۶) . در مواردی هم که یک قول را نمی‌پذیرد با الفاظی همچون « هذا غیر واضح » ، « هذا غیر واضح و لامستقیم » ، « فیه تسامح و تساهل » و بندرت « إنّ هذا العجیب » اشکال خود را بیان می‌کند (نک: همان ، ۱ / ۹۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۶ ؛ ۲ / ۳۴ ، ۶۲ ، ۱۲۷ ؛ ۳ / ۱۱ ، ۲۳ ، ۲۵) . در برخی موارد نیز اصلاً نامی از قائل نمی‌آورد و تحت عنوان « يوجد فی بعض الكتب لبعض اصحابنا » به نقل و نقد یک نظر وی می‌پردازد (مثلاً: همان ، ۱ / ۸۱) .

جالب اینجاست که مرحوم مامقانی براساس همان نسبتها می‌گوید که در میان مشایخ معروف است که همین اسائه ادبها موجب شده که ابن ادریس عمری کوتاه داشته باشد و در ۳۵ سالگی درگذرد!^(۱) (مامقانی ، ۲ / ۷۷) .

۵. ابن ادریس در بیان مسائل به اقوال دیگر فقها نیز اشاره می‌کند ، بعضاً آن اقوال را نقل می‌کند و از میان آنها آن یک را که موافق خود اوست برمی‌گزیند ، و در برخی موارد نیز پس از بیان نظر خود به اقوال فقهایی که با او موافقت استشهد می‌کند (به عنوان نمونه نک: السرائر ، ۱ / ۷۳ ، ۸۹ ؛ ۲ / ۱۸ ، ۲۳ ؛ ۳ / ۸ ، ۲۴) . در کتاب السرائر به نام کتابهای المقنعة شیخ مفید ؛ المسائل الناصریات و الانتصار سیدمرتضی ؛ کتاب المبسوط ، کتاب النهایة ، الجمل والعقود ، الاقتصاد ، المسائل الحائریات ، الخلاف ، التبیان ، مصباح المتهجد و تهذیب الاحکام شیخ طوسی ؛ المراسم سلار ؛ الکافی ابو الصلاح حلبی ؛ المهذب ابن البراج و ... برمی‌خوریم .
۶. از آنجا که ابن ادریس پایبند دلیل است و از تقلید بشدت پرهیز می‌کند^(۲) ، ضمن اینکه در اثبات مدعای خود بتفصیل از آیات و روایات دلیل می‌آورد (به عنوان

۱- در سرآغاز مقاله گذشت که ابن ادریس در ۵۵ سالگی از دنیا رفته است .

۲- در یک مورد می‌گوید: « ان کان یجوز التقلید ، و نعوذ بالله من ذلك ! » (السرائر ، ۱ / ۳۰۵) . نیز در جای دیگری پس از بیان اینکه نظر شیخ در کتاب استبصار عوض شده است می‌گوید: « فان قلده مقلد فقد رجع الشیخ عنها ! » (همان ، ۱ / ۸۹) .

نمونه نگاه کنید به: السرائر، ۱ / ۶۴، ۱۰۸، ۱۹۷؛ ۲ / ۵۰، ۶۴، ۷۶؛ ۳ / ۳۷، ۴۸، ۸۲) و گاهی به توجیه و تبیین روایات می‌پردازد (همان، ۱ / ۱۴۲، ۱۶۸، ۲۰۷؛ ۲ / ۳۱، ۳۲، ۵۰؛ ۳ / ۱۲، ۶۳، ۷۷)، از آوردن مثال کلامی نیز برای اثبات یا توجیه آن دریغ ندارد. مثلاً برای اثبات اینکه باید پس از مردن انسانی کافر در یک چاه تمامی آب آن چاه کشیده شود، در ضمن تبیینهای خود می‌گوید که استدلال ما در این امر همچون استدلالی است که بر ضد معتزله می‌کنیم، چرا که معتزله بر آنند که آیات عذاب عام است و هنگامی که خدای تعالی می‌فرماید «وان الفجار لفی جهنم» (و فاجران بیقین در جهنمند. انفطار ۱۴) این سخن هم فاجران کافر و هم فاجران اهل نماز را در برمی‌گیرد و در نتیجه اینان نیز داخل جهنم خواهند شد و از آن بیرون نخواهند آمد؛ ولی ما می‌گوئیم که فاجران بر دو قسمند: فاجر کافر و فاجر مسلمان، و با ادلة قاهر عقلی و مسلم می‌دانیم که فاجر اهل نماز در جهنم جاودانه نخواهد بود و به علت ایمانش مستحق ثواب است، و خداوند نیز در آیه دیگری فرموده است: «جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم و مأویهم جهنم و نبس المصیر» (با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر و جایگاهشان جهنم است و بد جایگاهی است. توبه ۷۳)، پس در می‌یابیم که فاجران در آن آیه فاجران کافرند نه فاجران اهل نماز، زیرا نه هر فاجری کافر است و نه هر فاجری کافر (همان، ۱ / ۷۵). وی بعضاً برای توضیح لغات و مشکلات به شعر، کتب لغت یا تاریخ استشهاد می‌کند (به عنوان نمونه نگاه کنید به: همان، ۱ / ۱۶۸، ۲۰۵، ۲۱۰؛ ۲ / ۶۹، ۱۲۵، ۲۷۱؛ ۳ / ۱۰۱، ۱۱۱، ۱۵۷).

۷. ابن ادریس بعضاً به اقوال اهل سنت نیز نظر دارد و در برخی مسائل بگونه تطبیقی به بیان نظرات آنان می‌پردازد. (به عنوان مثال نگاه کنید به: ۱ / ۱۱۵، ۲۰۵، ۲۶۰؛ ۲ / ۶۴، ۹۸، ۱۵۹؛ ۳ / ۲۱، ۳۴، ۱۳۳).

منابع:

الافندی الاصبهانی، میرزا عبد الله، ریاض العلماء و حياض الفضلاء، مكتبة آية الله مرعشي العامّة، ۱۴۰۱ ه. ق.

تهرانی، شیخ آقابزرگ (محمد محسن)، طبقات اعلام الشيعة، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۲ ه. ق.

همو، مقدمه التبیان فی تفسیر القرآن تحت عنوان حیاة الشیخ الطوسی، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- حلّی، ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٠ هـ. ق.
- خوئی، آية الله سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، مدينة العلم، ١٤٠٣ هـ. ق.
- مامقاني، آية الله عبدالله، تنقيح المقال، چاپ سنگی.
- مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ هـ. ق، نیز چاپ سنگی.
- المظفر، محمد رضا، اصول الفقه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.